

## اتحاد دین و سیاست از نظرگاه روضه العقول (مرزبان نامه بزرگ ساسانی)

لیلا ولیان<sup>۱</sup>

شهر روز جمالی\*<sup>۲</sup>

رضا صادقی شهپر<sup>۳</sup>

.....

### چکیده

مرزبان نامه یکی از مهم ترین آثاری است که در عهد سلاجقه روم در این سرزمین توسط مرزبان بن رستم بن شهریار نوشته شده است. این اثر که جزئی از آثار ارزنده زبان فارسی و طبری محسوب می شود، توسط محمد بن غازی مَلطیوی اصلاح و ترجمه شده و «روضه العقول» نامیده شده است. مضمون این کتاب در بردارنده داستان های نقل شده از زبان حیوانات، داستان های اخلاقی و آموزنده ایی می باشد که به شیوه فنی و ادبی خاصی حکایت شده اند. قهرمانان این داستان ها غالباً از جانوران و گیاهان و جمادات هستند که نقش سمبلیک شخصیت های داستان را بازی می کنند و گاهی نیز انسان ها در قالب و نماد اشخاص واقعی داستان گذارده شده اند. یکی از مفاهیمی که در این کتاب به آن اشاره شده است، اتحاد دین و سیاست است که در بردارنده مضمون باستانی نظریه الهی سلطنت می باشد. این پژوهش که به شیوه کتابخانه ایی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، به تبیین مضامین توصیفی سلطنت با چهار رویکرد؛ دین و سلطنت، فره ایزدی و ظل الهی، هیبت سلطانی، خردورزی سلطانی در داستان های روضه العقول می پردازد. در نهایت، نتایج این مطالعه نشان دهنده این مطلب است که ملطیوی در روضه العقول با صراحت به لفظ پیوند دین و سلطنت اشاره نموده است، اما در جمع بندی کلی، این بُعد از ابعاد نظریه الهی سلطنت با کمترین فراوانی بسامد دیده می شود. بنابراین، از منظر ملطیوی، سیاست سلطان پیش از آنکه پیوند و ارتباط محکمی با دین داشته باشد، باید دارای خصلت های فره ایزدی و ظل الهی، هیبت سلطانی، خردورزی سلطانی همراه باشد که موجب پایداری نظام و ایجاد مقبولیت بین همگان گردد.

### اهداف پژوهش

۱. تبیین فراوانی بسامد اتحاد دین و سیاست در داستان های روضه العقول.

۲. بررسی ابعاد دیدگاه نظریه الهی سلطنت در داستان های روضه العقول.

### سوالات پژوهش

۱. ابعاد نظریه الهی سلطنت در داستان های روضه العقول در قالب حکایات و روایات چگونه تبیین می شود؟

۲. چه شواهدی دال بر اتحاد بین دین و سیاست در داستان های روضه العقول حاوی دیدگاه الهی سلطنت می باشد؟

**واژگان کلیدی:** روضه العقول، دین و سلطنت، فره ایزدی و ظل الهی، هیبت سلطانی، خردورزی سلطانی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، ایران

<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، ایران، meygoon2@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، ایران، r.s.shahpar@gmail.com

## مقدمه

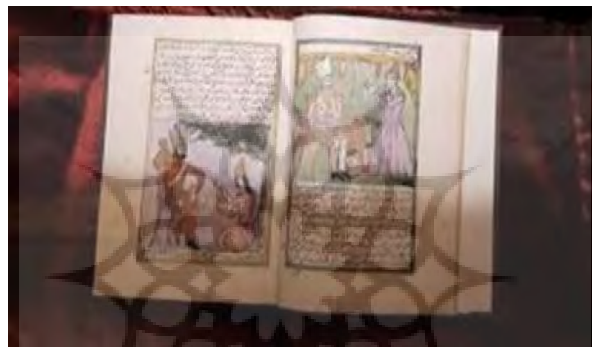
سلطنت و پادشاهی از دیر باز در ایران زمین جایگاهی والا و متعالی داشته و آنچه در تثبیت این جایگاه نقش اساسی و محوری ایفا می کرده، همانا عدالت و دادگستری و پیوند عمیق میان رعایا و شاه بوده است. صرف نظر از چندین پادشاه دوره پیش از اسلام که خودکامه و مستبد بوده اند، باقی پادشاهان نظیر کوروش هخامنشی، داریوش و انوشیروان عادل الگوهای تام و تمام از پادشاهان مورد تایید و مقبول مردم ایران بوده اند. لذا، در دوره پس از اسلام هم محققان، مورخان، عالمان و شاعران پارسی زبان کوشش هایی در جهت اتصال، برابری و پیوند پادشاهان دوره اسلامی (غزنوی- سلجوقی) با پادشاهان پیش از اسلام و القاء این موضوع که پادشاهان مسلمان هم حلقه ای از زنجیره مستحکم و با دوام پادشاهان ایرانی- گرویده بر دین زرتشت بوده اند صورت می گیرد و آنچه تحت عنوان فر و فروغ ایزدی در پادشاهان ایران باستان مطرح بوده است، بار دیگر در دوره اسلامی به شکلی دیگر تحت عنوان نظریه «السلطان العادل ظل الله فی ارضه» مطرح می گردد.

در آموزه ایران باستان، پادشاه خدای روی زمین است و مظهر به دین. او تعیین می کند کدام «اندیشه» به دین اهورایی تعلق دارد و باید حفظ شود و اشاعه یابد و کدام یک متعلق به دین اهریمنی است و خود آن و حاملان آن باید، هرچه وحشیانه تر، سرکوبی شوند. شاه هم این سرکوبی را برهان خویشکاری خود می نماید و آشکارا اعلام می کند که فقط در برابر خداوند مسئول است.<sup>۲</sup> در این آموزه، تمامی دولت محور قدرت است و به اراده خودسرانه پادشاهمتمکی است. همین آموزه بود که به بعد از اسلام انتقال یافت و با تغییراتی به آموزه اصلی حکومت های پس از اسلام، مشخصا از سلجوقیان به بعد، تبدیل شد (قاضی مرادی، ۱۳۹۶: ۹۸).

اینکه پادشاهان عصر غزنوی و سلجوقی تا چه حد مصداق تام این نظریه بودند محل بحث و مناقشه است. اما اهمیت این موضوع از آن جهت است که در منابعی به طور مکرر از این نظریه در جهت تثبیت جایگاه و موقعیت پادشاهان سودجسته و این باور در جریان است که پادشاهان عهد غزنوی و سلجوقی در حقیقت ادامه دهنده طریق پادشاهان ایران باستان در حوزه ملکات و فضایل الهی و انسانی بوده اند؛ از این رو از همان شوکت و حشمتی برخوردارند که پادشاهان پیشین برخوردار بوده اند. لذا، در منابعی همچون «روضه العقول» (مرزبان نامه بزرگ ساسانی) به تبیین نظریه الهی سلطنت بر پایه چهار رکن پیوستگی دین و سلطنت، هیبت سلطانی، السلطان ظل الله و عطیه الهی بودن سلطنت اشاره شده و مصادیق و نمونه های عینی این چهار رکن در قالب حکایت و داستان بازگوشده است.

<sup>۲</sup> جنبه ای از این سرکوبی، سرکوبی اقوام و نژادها در امپراتوری بود. طباطبایی درباره این سرکوب می نویسد: «پادشاه در اندیشه ایرانشهری، رمزی از وحدت در تنوع همه اقوام «ملت» به شمار می آمد و هم او با فرمانروایی «دادگرانه» تعادل ناپایدار آن اقوام را به پایداری «ملت» تبدیل می کرد. قدرت مرکزی که پادشاه نماینده و تجسم آن بود، اگرچه به سرکوب شورشیان می پرداخت، اما این سرکوب به نفع برتری قومی بر اقوام دیگر نبود. بلکه برای حفظ تعادل میان اقوام بود». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴۳) در نگرش دولت گرایانه، اگر در میان اقوام امپراتوری، قومی به علت «قدرتمند شدن» در برابر سلطه سرکشی می کرد صحیح این بود که سرکوبی شود تا تعادل «بی قدرتی» در میان اقوام تحت سلطه دولت مرکزی برهم نخورد!

این کتاب که یکی از آثار مصنوع نثر فارسی است، در سده ششم هجری توسط سعدالدین وراوینی نوشته شده است. وراوینی خود در مرزبان نامه معترف است که اصل کتاب که به زبان فارسی قدیم و طبری توسط شخصی به نام مرزبان بن رستم نوشته شده، به نثر مصنوع درآورده شده است. اصل این کتاب علاوه بر وراوینی به دست محمد بن غازی ملطیوی نیز افتاده و او نیز تقریباً همزمان با وراوینی شروع به تزئین کلام آن کرده است و نام اثر جدید خود را «روضه العقول» نهاده است. تفاوت کار وراوینی و ملطیوی در آن است که ملطیوی تمام کتاب را بدون حذف به نثر فنی آراسته است؛ اما وراوینی برخی از حکایات آن را حذف و کتاب را خلاصه کرده است؛ به طوری که خود می گوید: «همان زمان میان طلب دربستم و ننشستم تا آن گنج خانه دولت را به دست آوردم. زوایای آن همه بگردیدم... از حاصل همه ملخصی ساختم باقی انداختم... و بر همان صیغت اصل بگذاشتم» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۲۲). (تصویر ۱).



تصویر ۱. روضه العقول

بنابراین، روضه العقول کتابیست ساخته و پرداخته محمد بن غازی ملطیوی که ترجمه و تحریریمی باشد از مرزبان نامه اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین، از ملوک آل باوند طبرستان، که در اواخر سده چهارم یا اوایل سد پنجم هجری آن را تصنیف کرده بود. این کتاب، در بردارنده داستانها و حکایت‌های بسیار کهن می‌باشد و در اصل، به یکی از گویش‌های فارسی میانه و آن طور که وراوینی می‌گوید، به زبان طبری کهن تألیف شده است که دو بار به‌طور جداگانه توسط سعدالدین وراوینی و محمد بن غازی ملطیوی به نثر فنی فارسی دری برگردانده شده است. در نهایت، ملطیوی نام اثر خود را «روضه العقول» نهاده است (رضایی، ۱۳۷۹: ۴۷). بدین ترتیب، بر اساس متن کتاب روضه العقول: «این کتاب به نام پادشاه؛ «سلطان بلاد الروم والارمن والشام و الافرنج، ابوالفتح سلیمان‌شاه بن قلیج ارسلان بن مسعود بن قلیج ارسلان» در سال ۵۹۸ تحریر و در سیزده باب به پایان آمد، دو باب نخستین یکی پیرامون القاب رکن الدین سلیمان‌شاه بن قلیج ارسلان و اشاراتی کوتاه به آغاز کار خاندان سلجوقی و باب دیگر شرح زندگی مصنف تحریر مرزبان نامه یعنی خود محمد بن غازی است که در این کتاب مبارک بابی مشتمل بر احوال خود ترتیب افتاده بر قاعده آنک در کلیله و دمنه بابی در احوال برزویه طبیب مثبت شده است» (روضه العقول، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

نظریه الهی سلطنت که در شرایط متفاوتی از دیگر نظریه های مشابه شکل گرفته، در کتاب روضه العقول به شرح آن پرداخته شده است. در واقع، نظریه الهی سلطنت؛ توجیهگر نظام سیاسی دوره میانه به بعد یعنی سلطنت پادشاهان است (دلیر، ۱۳۹۳: ۴۰) که تاکنون پژوهش های متعددی در این زمینه صورت گرفته است. از جمله این پژوهش ها می توان به مطالعه دلیر (۱۳۹۳) تحت عنوان «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل الهی» اشاره کرد که در این پژوهش نویسنده به طور مفصل به تبیین مبانی نظری پادشاهی و سلطنت پرداخته است. همچنین، این مبحث در پژوهش سرافرازی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «اندیشه ظل الهی سلطان در نگرش تاریخ نگارانه مورخان عصر افشاری. نمونه پژوهی: عالم آرای نادری و جهاننگشای نادری»، مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش که از متون تاریخی به عنوان سندی برای تبیین این مبانی نظری پادشاهی و سلطنت بهره برده شده است، بیانگر این نکته است که متون تاریخی که یکی از جایگاه های بروز این اندیشه است، می تواند به عنوان وسیله ایی در دسترس مورخان در نقل روایت های تاریخی تلقی گردد که به کرات در آن به اندیشه ظل الهی و تعبیر وابسته به آن استناد شده است. لذا، در این پژوهش با بهره گیری از داستان های روضه العقول (مرزبان نامه بزرگ ساسانی) اتحاد دین و سیاست در ارتباط با نظریه الهی سلطنت بررسی می شود. از آن جا که نظریه الهی سلطنت دارای ابعاد متفاوتی می باشد، بررسی هر یک از این ابعاد در ارتباط با روضه العقول به صورت جداگانه در این مبحث گنجانده شده است. بنابراین، با بررسی زیرشاخه های نظریه الهی سلطنت از جمله: پیوند دین و سلطنت، فره ایزدی، ظل الهی، هیبت سلطانی، خردورزی سلطانی به جمع بندی و تحلیل مؤلفه های سلطنت الهیو در نهایت بررسی مفهوم اتحاد بین دین و سیاست در کتاب روضه العقول پرداخته شده این که به چه میزان ملطیوی در این کتاب به این موضوع تاکید کرده است، بررسی شده است.

## ارتباط دین و سیاست

یکی از مبادی مهم گفتمان نظم سلطانی، پیوند میان دین و سیاست است. توامان بودن دین و سیاست اندیشه ایی کههن می باشد. ذکر این نکته مهم است که دین در قبل از اسلام به مجموعه ایی از معانی اطلاق می شد که نویسندگان مسلمان آن ها را در سه معنای جزاء، اطاعت و آداب و رسوم خلاصه می کردند. دین به این معانی به ویژه طاعتی که با گذشت زمان تبدیل به عادت شده است، در ادبیات سیاسی ایران قبل از اسلام رایج بوده و کارکردهای مهمی را در حفظ و استمرار نظم سیاسی داشته است (طباطبایی فر، ۱۳۸۳: ۵۷).

در ارتباط با پیوند دین و سیاست، یکی از مهم ترین و کهن ترین متون تاریخی متعلق به عصر ساسانی با عنوان «شکند گمانیک و یچار»<sup>۳</sup> می باشد که در این متن کههن، مردان فرخ پسر اورمزد داد تبیینی از رابطه دین و سیاست ارائه می دهد: «... دین همه آگاه مانند درختی تنومند است، (۱۲) با یک تنه، دو شاخه بزرگ اصلی، سه شاخه کوچک تر، چهار شاخه فرعی و پنج ریشه. (۱۳) تنه [راه] میانه<sup>۴</sup> است. (۱۴) دو شاخه بزرگ کنش و پرهیز است. (۱۵) سه شاخه کوچک تر...

<sup>۳</sup> šekand gomānik vičār

<sup>۴</sup> پیمان - میانه روی (زهر، ۱۳۷۵: ۴۷۴)

اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. (۱۶) چهار شاخه فرعی چهار طبقه دینی است که با آن زندگیدینی و دنیایی سامان می پذیرد. (۱۷) دینیاری، ارتشیاری، کشاورزی و پیشه روی. (۱۸) پنج ریشه پنج درجه فرمانروایی است که نام آن ها در دین چنین است: مان بد (رئیس خانه)، ویس بد (کدخدای ده)، زند بد (رئیس قوم و قبیله)، ده بد (فرماندار شهر) و زرتروشتوتم (بالا ترین مرجع دینی در روی زمین که نماینده زرتشت روی زمین محسوب می شود). (۱۹) بالا و بر سر اینان شخص دیگری است و او سر سروران، یعنی شاه شاهان، فرمانروای جهان است. (۲۰) و در عالم صغیر که انسان است (چهار چیز) وجود دارد که با این چهار طبقه مردم در روی زمین مطابقت می کند. (۲۱) سر با طبقه دینیار. (۲۲) دست ها با طبقه ارتشتار. (۲۳) شکم با طبقه کشاورز. (۲۴) و پاها با طبقه پیشه ور. (۲۵) همین طور چهار خصلتی که در انسان هست، یعنی میانه روی، شکیبایی، خردورزی، کوشایی [با چهار طبقه اجتماعی] تطبیق می کند... (۳۰) همه اینخویشکاری های مختلف بر تنه راستی و میانه روی استوارند و در تقابل با دروغ و اندام های آنکه متضاد آن ها هستند، قرار دارند» (زهر، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۷).

در جهان شناسی زرتشتی، که نمونه ایی از آن در این متن کلامی متعلق به دوره ساسانیان آمده است پادشاه - شاه شاهان یا شاهنشاه - فراتر از عالم صغیر قرار دارد. اما اگر «عالم کبیر» - دین همه آگاه - به درختی نموده شده است معرف الگویی ازلی و آرمانی است که عالم صغیر از آن برمی آید، پادشاه فراتر از آن قرار می گیرد. در این جهان شناسی، پادشاه عنصری از «عالم» صغیر نیست. پادشاه «خدا» است. در متون زرتشتی، پادشاه «بغ» خوانده می شود و «بغ» نام عام رده ای از خدایان است. در دیدگاه طباطبایی؛ شاه «خدای بر روی زمین» و مقدس است. در این جهان شناسی، شاه تحقق وحدت دین و دولت است. شاه فقط در راس دولت قرار ندارد؛ بلکه او فراتر از دین و دولت نماد وحدت این دو است. بنابراین، «پادشاه عین شریعت است». او عین شریعت و عین دولت، نماد هر دو است؛ در اوست که این وحدت عینیت مییابد. در جهان شناسی زرتشتی، اگر خداوند (ایزد) سرور دو جهان «مینو» و «گیتی» است پادشاه سرور گیتی است: «یک چنین پادشاهی در حال تحقق بخشیدن به وظیفه حقیقی اش - فره - است. زیرا که حاکمیت متعلق برای اهرمزد است و شاه بخشی از آن را دریافت می دارد و در آخرالزمان تمامی حاکمیت به منبع اصلی خود، که همان خداوندست، بازمی گردد». (همان، ۴۹۱).

در تعالیم زرتشتی و فرهنگ ایران باستان رابطه دین و پادشاهی (سلطنت) به منزله روابط برادری و جسم و رواناست. هر دو برای بسط قدرت و بقا لازم و ملزوم یکدیگرند. توصیه اردشیر (بنیانگذار سلسله ساسانی) به فرزندش شاپورد در هنگام واگذاری تاج و تخت به روایت شاهنامه چنین است:

بفرمود تا رفت شاپور پیشورا پندها داد از اندازه بیش

بدو گفت کاین عهد من یاد دار همه گفت بدگوی را یاد دار

چو بر دین کند شهریار آفرینبرادر شود پادشاهی و دین

نه بی تخت شاهی بود دین به جای نه بی دین بود شهریاری به پای

چنان دین و شاهی به یکدیگر نندتو گویی که در زیر یک چادرند

چو دین را بود پادشاه پاسبانتو این هر دو را جز برادر مخوان

(فردوسی، ۱۳۶۱: ۱۷۴۶).

امروزه نظریه الهی سلطنت مبنای مشروعیت سیاسی نظامهای سلطنتی در ایران پنداشته میشود و رمز بقا و دوام اینگونه نظامها در وجه دینی آنها بوده است. در واقع از رهگذر سلطنت الهی میتوان به راز پیوند دین و سلطنت در ایران پی برد (عباسی، ۱۳۸۰: ۲۱). تجلی بارز حاکمیت دینی و ارتباط دین و سلطنت زرتشتیگری حکومت ساسانی است و اصولاً نظریه الهی سلطنت بر اساس تعالیم زرتشتی و از معتقدات روحانیون این دین است (همان، ۴۴).

مقام سلطنت در ایران از همان ابتدا دارای مفاهیم مذهبی برگرفته از اعتقادات دینی بود که بر اساس آن شاه دارای ظل الهی بوده و به تعبیری سایه خدا بر روی زمین محسوب میشود، شاه ضمن اینکه دارای مقام شهریاری بود، در عین حال از مقام و وجهه مذهبی برخوردار بود، و مقام شهریاری و موبدی را توأمان داشت (صالحی، ۱۳۸۸: ۳۴).

از این رو، در این جهان شناسی، در نسبت میان دین و دولت - دولت به معنای پادشاهی سلطنت - پادشاهی است که تعیین کننده دین است. دین تحقق یافته در جهان مادی - گیتی - با خرد، نیت و اراده پادشاه متعین می شود. به سخن امروز در نسبت دین و پادشاهی، پادشاهی متغیر مستقل و دین متغیر وابسته است. می توان گفت - و این بسیار مهم است - تحقق اراده اهورایی پادشاه، دین است. به علاوه، در جهان شناسی زرتشتی هر هستی تحقق اهورایی و - در تضاد با آن - تحقق اهریمنی دارد. پس، در تضاد با دین اهورایی نیز دین اهریمنی معنا مییابد. دو مولفه اصلی دین اهریمنی دروغ و بدعت است. اما کدام «عامل» است که دین اهریمنی را در گیتی بازمی شناسد؟ او، حامل دین اهورایی، پادشاه است؛ همان عامل این خویشکاری اصلی را دارد که در پی شناخت حاملان یا عاملان دین اهریمنی آن ها را نابود کند تا جهان پاک شده از هر عنصر اهریمنی، در آخرالزمان، از سوی پادشاه به اهورامزدا تحویل داده تا چنین شود. از یک سو، مردم باید خود را به نیت خیر پادشاه بسپارند. زیرا در دینکرد آمده است که «نیت [پادشاه] از برای رعایا نیتی خیر است» (همان، ۴۹) و از سوی دیگر، باز هم بر طبق دینکرد، «وظیفه [پادشاه] حفاظت از رعایایش است و بهترین راه برای انجام این مهم، البته مشورت و مشاوره با عوام نیست، که این خود راهی خطاست. بلکه باید تسلیم اراده کلی مقام سلطنت شد؛ اراده سلطنت خود به خرد سلطنت بازمی گردد و آن نیز به خرد الهی برمی گردد که در به دین امری شناخته شده است» (همان، ۴۹۳).

ملاحسن فیض کاشانی نیز هم یکی از شخصیت‌های ادبی - عرفانی برجسته در گستره ادب فارسی است که در آثار خود به انسان و نیازهای او توجه شایانی نشان داده است. یکی از این نیازها پیوندی بین سیاست، سلطان، دین و مذهب است. بازخوانی دیدگاه‌های او بر اساس نظریه مزلو، در پی بردن به الگوی انسانی مورد نظر فیض کاشانی بوده است. تجربه اوج یا عرفانی، یکی از مؤلفه‌های پانزده‌گانه نظریه مزلوست که نمود آن در آثار ادبی عرفانی دارند، به روشنی دیده می‌شود. گرایش به شعر، عرفان و مذهب از نمودهای اصلی این دو نویسنده است (خمر، ۱۳۹۸).

بنابراین، یکی از مبادی مهم گفتمان نظم سلطانی، پیوند میان دین و سیاست است. توأمان بودن دین و سیاست، چنان که از «نامه تنسر» و آثار «ابن مقفع» برمی آید، اندیشه ایی قدیمی می باشد (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۳). ذکر این نکته مهم است که دین در قبل از اسلام به مجموعه ایی از معانی اطلاق می شد که نویسندگان مسلمان آنها را در سه معنای جزا، اطاعت و عادات و رسوم خلاصه می کردند. دین به این معانی، و به ویژه طاعتی که با گذشت زمان تبدیل به عادت شده است، در ادبیات سیاسی ایران قبل از اسلام رایج بوده و کارکردهای مهمی را در حفظ و استمرار نظم سیاسی داشته است. به همین لحاظ، چنان که از اردشیر بابکان نقل شده، ایرانیان دین را شالوده پادشاهی می دانستند؛ پادشاهی را از شالوده و دین را از پادشاهی گریزی نیست (ماوردی، ۱۹۷۸: ۲۸).

گفتنی است که توأمان بودن دین و سیاست در اندیشه ایرانشهری نیز مبتنی بر این مفروض است که شاه واضع و عین شریعت می باشد، اما در اندیشه اسلامی سلطنت، شاه تنها یک مجری است و در حدود شریعت فعالیت می کند. با توجه به این که اکثر سلاطین مسلمان اعم از شیعه و سنی در مقامات بالایی از شریعتمداری قرار نداشتند، لزوم توجه به علما و دخیل نمودن آنها در قدرت، بیش از پیش شکل گرفت. با مراجعه به متون تاریخی آشکار می شود نه تنها سلاطین بلکه خلفا هم هیچ گاه در مسند تام و مطلق مسایل و رهنمودهای مذهبی قرار نگرفتند (کریمی زنجانی الاصل، ۱۳۸۰: ۷۶).

میرزای قمی در توصیف جایگاه علما و سلطان به عنوان عناصر مکمل یکدیگر می نویسد: حق تعالی چنان که پادشاهان را از برای محافظت مردان و حراست ایشان از شر مفسدان قرار داده، پس علما و غیر علما به آنها محتاج اند، هم چنین علما را هم از برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوی و مفاسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت می باشد، قرار داده و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه، پادشاه و غیر پادشاه به آنها محتاج اند (قمی، ۱۳۴۸: ۳۷۷).

کشفی نیز «رواج علم» را «به سیف» (کشفی، ۱۳۸۱: ۱۴۳) و سلطنت را به «علم و تحصیل علم شریف» (همان، ۱۱۰) می داند. در نظر وی، دولت تنها نیازمند دین نیست، بلکه نیاز دین به دولت شدیدتر است و بدون آن، ضایع می گردد. ایشان با تأملی در عبارت مشهور «الدین و الملک توأمان لا یتما احدهما الا بالآخر» می نویسد: هیچ یک از آنها به اتمام نمی رسد مگر به دیگری، چون که اقامه دین با عدم سلطنت سلطان و عدم نظام، غیر متحقق الوقوع است و امارت و سلطنت بدون دین، طریقه معیشت و معاشرت حیوانات است (کشفی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). در یک جمع بندی می توان گفت که در آن دوره، سلطنت اسلامی بر بنیاد شریعت و اجرای احکام اسلامی استوار بود و فرمان روای جامعه اسلامی، قانون و موازینی جز شریعت نداشت و به لحاظ اجتناب از نتایج دینی و سیاسی «بدعت»، مطلقاً از مداخله در قانون گذاری اجتناب می کرد. آنان خود را متمسک و مجری شرع، و الگوی حکومتی خود را مدینه النبی می دانستند. فتح علی شاه در نامه ای به میرزای قمی با اشاره به بی همتایی حکومت قجریان، چنین می آورد: دیگر این که ما را و رسم های سلطنت و فرمان روایی به تتبع سلاطین قبل از بعثت اشاره کرده بودند، هر دوری مربی طوری است و هر ملتی دولتی «و لو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین» [مأئده / ۴۸] و در این اختلاف حکم و مصالح بی حساب است. «و لیتذکر اولوا الالباب» [رعد / ۱۹]. ما را با سلاطین ملل دیگر نسجند و اگر اختیار عدلی جورنما ببینند، نرنجند. «عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» [بقره / ۲۱۶]. مصادقت ملت احمدی سلاطین اسلام را محمدتی کافی است و این گونه

عنوان مقاله: اتحاد دین و سیاست از نظرگاه روضه العقول (مرزبان نامه بزرگ ساسانی)

مکاره را که مستلزم خیرات بی شمار است بر جورهای عدل نمای پادشاهان کفر که اثر آن جز رفاه نفوس اماره و رفع موانع شهوت غافلین نیست، مزیتی وافی هزار و دویست و اند سال از رحلت احمدی گذشته و هر قرن قرین دولتی گشته است و جلّ من قال: «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالمٌ لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات» [فاطر / ۳۲]. اگر در پیروی این ملت عزا یکی از سلاطین سابق را بر ما سابق یابند و حجت نمایند، دواست و «و الحمد لله للذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین» [نمل / ۱۵] و «و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین» [نمل / ۱۶]. فقره مذکور بر آمیختگی سلطنت و شریعت و ذهنیت حاکمان وقت نسبت به خود شریعت تأکید می کند. گفتمان فتح علی شاه گفتمانی است که تصمیمات خود را ناشی از مشیت و فهمی درونی می داند که درک مردم و از جمله نخبگان آنها از فهم آن عاجز است (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۲۶۸).

در دوره اسلامی نیز غزل مولانا ابزاری مناسب و کارآمد برای انتقال مفاهیم والا در اندیشه های عرفانی مولاناست و محملی زیبا و موسیقایی برای تحت تاثیر قراردادن احساسات و عواطف زیبایی پسند مخاطب است (میرکمالی، ۱۳۹۸). از این مقاله نتیجه می گیریم که در تمام دوره ها از باستان تا دوره اسلامی نیز برای پیوند مردم و حکومت باید دین و عرفان و شناخت مسائل دینی وجود داشته باشد که همیشه شعرا و نویسندگان در آثار خود منعکس کرده اند.

بنابراین، آنچه که در ادبیات کلاسیک ایران به عنوان مبنای مشروعیت سیاسی نظامهای سلطنتی بیان گردیده، فرهایزدی است که موجب پایداری دولتها و حکومتها بوده است و همان اعتقاد داشتن به دین بوده است. در واقع فرهایزدی ما را رهنمون به پیوند آئین دینداری و آئینپادشاهی (حکومت) مینماید. در واقع در جستجوی زمینهای ذهنی و اندیشههایی است که در فرآیند تاریخی موجب پیدایش این تعامل شده است و بر آن گواهی مینماید که این پیوند سابقه دیرین در ذهن، اندیشه، باور و رفتار ایرانیان دارد. نظریه الهی سلطنت نیز که همان گونه که پیش تر ذکر شد، بر پایه چهار رکن پیوستگی دین و سلطنت، هیبت سلطانی، السلطاننظر الله و عطیه الهی بودن سلطنت استوار است که در ادامه این مقاله به بررسی آن ها و تبیین مصادیق و نمونه های عینی این چهار رکن در قالب حکایت و داستاناژ کتاب روضه العقول پرداخته شده است.



## ابعاد نظریه الهی سلطنت در روضه العقول

## ۱. پیوند دین و سلطنت

ملطیوی در کتابش رهایی از محن و ظلم را در گرو تمسک و یاری خواستن و تضرع به درگاه از خداوند تبارک و تعالی می داند که خداوند هم اگر صلاح بداند آن را از آن جایی که وعده داده است به اجابت مقرون می گرداند. یعنی توسل به دین باعث رهایی از مشکلات است.

«خلاق از ظلمت ظلم ایشان در احوال محال افتادند و از مسانح امان به میاح هوان گرفتار شدند، تمسک به عروۀ تضرع مهمّ داشتند، و اعتصام به اذیال ابتهال فریضه شناختند، و در مساجد و معابد، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ گویان شدند. ملک، سبحانه و تعالی، از آنجا که نوید آمن یُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ داده است، دعوت ایشان را به اجابت مقرون گردانید (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۹) هر کس از خداوند استمداد طلبد و از انوار قرب او بهره گیرد، خوشبخت و مفلح می شود. و رسیدن به فردوس برین مستلزم ترک بدی هاست. «چه هر که مستمدد از روح القدس باشد و مستلجب از انوار سگان سراچه قرب، به وقت استشراق خاطر خود را از امثال اوامر متخیله دور گرداند، تا مصلح ابد و مفلح سرمد شود. و او را یقین گردد که حصول وصول فردوس به ترک خُصْرَتِ این دِمَن تعلق دارد، که الفاظ نبوی به تحذیر آن اشارت فرمودست: إِيَّاكَ وَ خُصْرَاءَ الدَّمَنِ» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۵۰).

کمک کننده دولت و سلطنت هستند و بهتر است بکوشی حتی بر اصحاب شریعت برتر یابی تا بر تو مسلط نشوند. «باید که عفت و براعت را قبله کار و قدوة احوال سازی، از آنکه دین مشارک ملک و زهد معین دولت است، و ارباب دین و اصحاب شریعت را از طلب ریاست و روم علا منع فرمای. و باید که ایشان را در احکام احکام دین و اطلاع بر حقایق شریعت بر تو رجحانی نباشد، تا ایشان را از آن جهت بر تو تسلط نبود (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۲۲). پادشاه زایل کردن رسم های ناپسند و گسترش عدل خود را در گرو یاری خواستن و استعانت از خداوند می داند. یعنی اگر به منبع دین متصل نباشد سلطنت خود را پیش نخواهد برد. «و امید است به توفیق باری، جلّت قدرته، رسوم نامحمود به ذریعت معدلت خویش از صحیفه عالم محو گردانیم و اصحاب اغراض به وفور عدل ما اقرار کنند و مطاوعت را واجب شناسند. درین استقلال که اقبال ما مهمّ خواهد داشت، و درین استبداد که عرض عزیز ما از تأیید الهی استنجد خواهد کرد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۹).

همان طور که فرمان برداری سلاطین بر زیردستان فریضه است، فرمان بردن پادشاهان از امر و نهی انبیا از ملزومات است و باید که نصایح آنان را در حکومت خود به کار بندد و حکومت شاه تابع دولت انبیا باشد چرا که دین و سلطنت از هم جدایی ناپذیرند. «و چون پیغامبری مرسل گردد در عهد او ملوک باشند که مطاوعت او را فریضه دانند تا آن شریعت مرصوص شود و آن دین منصوص گردد. همچنان که امثال ملوک بر خدم واجب است، ارتسام سلاطین اوامر و نواهی انبیا را از لوازم آمد. و درین وقت اقتضای رای آن است که ملک و اوامر و نواهی انبیا را در سیاست مملکت صیانت کند، از آنکه دولت شاه تابع دولت ایشان است. هرکسی که اذعان ایشان مهمّ ندارد از ارباب شیاطین باشد نه از اصحاب سلاطین» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۴۲۶).

ملطیوی می گوید: ملک زاده معتقد است دست به، دامن دین زدن و اعراض از لذت های دنیوی، سبب تقویت اعمال دنیای آخرت و همچنین ازدیاد و مداومت نعمت این دنیایی می شود. چرا که لذت این دنیا فانی است و این دنیا مانند خواب است که با مرگ به بیداری می رسیم. و پادشاه توصیه می کند که سلطنت آخرت با بجوی که نعمت آن سرمدی است. و این جز با شناخت خداوند و طاعت او به دست نمی آید. « ملک زاده گفت: من سبب استقامت احوال آخرت و طلب استدامت نعمت باقی از لذات این جهان اعراض کرده‌ام، و دست به دامن دین حق و عروۀ یقین زده‌ام، و برادران من جمله به کمال کفایت موصوفاند و به مخایل رشد و نجات معروف» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۵۵).

توصیه می شود که همه کارهای مهم دینی و دنیوی را به خداوند واگذار کن و خود را از عیب و رسوایی مصون دار تا اهل کینه و دشمنان به تو بهتان نزنند و دروغ نبنند و به گوش همه نرسانند. « جمله مهمات دینی و امور دنیای به قیّم عالم مفوّض گردان، اما افعال خود را در آن مدخلی تصوّر کن. و همواره باید که خویشتن را از ادناس عیوب و رجس خزی مصون داری، از آنکه ارباب احقاد و اصحاب ضغاین، اندک عیوب تو را شعار افترا و دثار زور بیوشانند، و به افتعال و اختلاق آن را بسیار گردانند و به اسماع رسانند (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۱۴).

لذت این دنیا را پست و فانی می داند و این که دنیا مانند خواب است که با مرگ بیدار می شویم. « و بدان که لذات این عالم فانی و مقام دنی، بدین خواب تو ملند، که اکنون همان مشاهده می کنی که لندر خواب دیدی. و چون تو را یقظت میسر شد از آن طرایف و لطایف حاصل تو حرمان است. و هرگاه که ازین حیاۀ فانی خواب آسا انتباه یابی، همان با تو باقی باشد که حصول علوّ خواب بود. و تو، اگرچه از روی صورت خود را متیقظ می دانی، انفاست تو رهین نعاس غفلت است. به وقت انتقال تو را تنبیه حاصل آید چنانکه امیرالمؤمنین [ع] می فرماید: الناس نیام فاذا ماؤوا إنتبهوا » (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۳۹). به پادشاه سفارش می کند که به تجملات دنیا مغرور نشو شیرینی دنیا مسموم و نکوهیده است. به آبادانی آخرت بپرداز. در واقع اتحاد بین دین و پادشاهی برقرار می کند. « پس تو ای شهریار به زخارف این جهان مغرور مشو و شجرات او را حسرات دان، و اغصان او احزان شناس، که شهید او مسموم است و آرایش مذموم. امارت آخرت طلب کن و سلطنت عقبی بجوی، که هر که تواند ملک ابد را در تصرف آوردن و به مزخرفات فانی قانع شود، در صحیفه راع و جریده جهال مثبت گردد (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۴۴) » سوار گفت: این فراغت و رفاهت تو را از کجا حاصل شد؟ سقراط جواب داد که از ترک نظام دنیا و طلب قوام عقبی» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۴۶).

کم خوری و کم آرزویی و بی ربایی در عبادت را صفت حکما می داند. و می گوید آخرت سرای باقی ماست پس به این دنیای بی ارزش نبازیمش. « بدان ای سوار، که خوردن حکما بی اشتها باشد، و حیات ایشان بی آمل، و عبادت ایشان بی ریا. و ما را واجب است که خرف ابدی را بر قلاده مرصع فانی اختیار کنیم. فکیف که این جهان خرف مزخرف و کنیف مبیض است، و آخرت سرای باقی و نعمت او سرمدی. چرا باید چیزی اختیار کردن که نهایت جمع او تفریق است و خاتمت طبع او تخریق» (روضه القول، ۱۳۹۳، ۱۴۶).

تقوی و دینداری را شعار خود ساختن و اعتلای دین و مزید طاعت و عبادت و رعایت طبقه محروم و رسیدگی به آن ها از موضوعاتی است که بسیار به چشم می خورد، که نمونه های ذکر می شود: « عقلا گفته‌اند: پادشاه حاذق و شهریار

مرفق آن است که محبّ رعیت و ولایت باشد، و این معنی آن گه میسر گردد که نفاذِ اوامر و نواهی او بر مقتضای یقین و اعلای دین رود، آن که ملوث هفوت و ملطخ زلت باشد، از بیم تعقر و خوف تضجر بر حرکات نامرضی خود متأسف و بر خطای ناوجب خود متلهّف بود (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۹۶).

هر که کوشش و همت بر اصلاح دین کند نه بر قوت و معیشت گوی سبقت را ربوده است. « و همت خود را بر اغتمام قوت و اهتمام معیشت موقوف مکن، که آن از غایت ردالت و دنائتِ همت باشد، بلکه نهمت بر اصلاح دین و انجاح یقین مقصور دار، از آنکه ارزاق اشباح بر خالق ارواح است (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۴۵).

اعتماد و توکل به خداوند و فرمان بردن از عقل و خرد باعث می شود از سرزنش دشمن در امان باشی. « و اوامر و نواهی خرد را امتثال نمای، تا از شملتت اعادی و ضمیرعوادی محروس مانی. و در هر کار اعتماد بر لطایف الاهی و عواطف سبحانی کن، که گفته‌اند: مَنْ وَتَّقَ بِاللَّهِ أَغْنَاهُ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۵۰).

## ۲. فرّه ایزدی، ظلّ الّهی

یکی دیگر از راه‌های دسترسی به قدرت، فرّه ایزدی است و شاه از عنایت و تأیید الّهی به مقام پادشاهی می رسد و این فرّ به نسل بعدی او هم انتقال پیدا می کند البته همه ی فرزندان شاه دارای این فرّه نیستند و زمانی که شاه نسبت به خداوند عصیان و غرور و نا فرمانی کرد، این فرّ از او گرفته می شود و مستحق عذاب و مجازات از طرف مردم می گردد.

بنا به تعبیر دیگری، در ادیان الّهی، مشروعیت حکومت‌ها ناشی از خداوند است و تنها قوانینی مشروعیت داشته مبنای عمل قرار می گیرند که از سوی خداوند به پیامبران وحی شده باشند؛ اما در گذر تاریخ، این امر که ریشه در اعماق فطرت انسان‌ها داشته است، همواره مورد توجه قرار گرفته است. آنان کوشیده اند برای موجه جلوه دادن حکومت، خود را به خداوند منتسب کنند. در امپراتوری‌های باستان، فراعنه مصر، خود را خدا خوانده و ادعای خدا پادشاهی داشتند. در آیین تحریف شده مسیحیت، حضرت عیسی (علیه السلام) فرزند خدا، و در قرون وسطی، حکومت‌ها بدون توجه به حقوق مردم، برای خود، منشأ الّهی قائل بودند و در برخی کشورهای مشرق زمین، پادشاهان خود را «ظلّ الله» می خواندند (خسروی، ۱۳۸۰: ۲۴).

فرّه ایزدی به معنای نوری است که خداوند به هر کس که شایستگی او را داشته باشد، می دهد و نگارنده در بررسی‌های مختلف چنین برداشت می کند که عبارات، انار الله برهانه، دارای رای روشن، رای ثاقب و شعاع عقل، عنایت الّهی و تأیید آسمانی تقریباً به معنای فرّ ایزدی هستند.

«آورده‌اند که در مازندران ملکی بود، با رای ساطع و فطنتی رایع، زبانی به صدق متحلّی و خاطری به نور تأیید الّهی متجلّی، با فضلی شامل و شجاعتی کامل» (روضه العقول، ۱۳۹۳: ۴۶). مثالی دیگر: «درایت و فضیلت، عنایت آسمانی و تأیید حضرت سبحانی است، به جدّ و جدّ میسر نشود» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۸۸).

هرکس که روشنی خواه از نور حضرت حق باشد و طالب نیکویی و خیر، باید وجود و ضمیر خود را از بدی ها تصقیل دهد تا استعدادی حاصل کند که عواطف الهی را دریافت کند و به مقام شاهی برسد.

« هر که مستضی از انوار حضرت قدس باشد و مستمطر از سحُب رعایت ملاً اعلی، باید که آینه خاطر را از صدای اعتدا تصقیل دهد و بحر ضمیر را از جُفای جفا پاک گرداند، و با وضیع و رفیع، شریف و کثیف، ملاطفت نماید، تا مقبول جهانیان و محبوب عالمیان گردد، که امیرالمؤمنین علی می فرماید: مَنْ عَذَّبَ لِسَانَهُ كَثُرَ اَخْوَانُهُ. چون استعداد حاصل شد و استعداد متواصل، بووق لطایف و شروق عواطف الهی را متصدی باید گشت، که قیّم عالم مسؤول را مبدول دارد و مأمول را میسر گرداند (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۲۸).

اگر شخصی دارای صفات ویژه ای چون عدل و تقوی و پرهیزگاری باشد، مشمول فرآلهی می شود.

«هر پادشاهی که نه موروث بود بدان کس دهند که عادل و ظالّف و متقی و متدین باشد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۶۱)

نمونه ای دیگر: « بحمدالله کمال کفایت و فیض فطانتِ خاطرِ عاطر ظاهر است، و درایت و شهامت آرای همایون مشهور. مصلحت و مفسدت مهمّات از همه خلاق بهتر دانی و بر محاسن و مقابح خود عارفتری. تو را به حذاقت غیری و رشافت دیگری احتیاج نباشد، و اگر از روی ضرورت به استشارات حاجت افتد، باید که از کسی فرمایی که در فضایل آیتی باشد و در شمایل مرضی، حکایتی بود» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۲۲).

در نمونه زیر هم نورانی شدن از منبع نور ملکوت و بر اساس گفتار و کردار باعث مقبولیت او در جهان می شود. « عقلا گفته اند که چون ضمیر شخصی به نور اصطناع ملکوت منیر باشد، و زبان به قوّت تأیید ملاً اعلی ناطق، افعال و اقوال که از آن شخص صادر گردد مقبول عالمیان و مصدوق جهانیان باشد. و آن شخص اگرچه به قلت ذکا و ذبول فکر معروف بود، به فصاحتِ بلیغ و شهامت سدید موصوف شود» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۴۲).

در نمونه های بعدی به این نکته اشاره شده که اگر پادشاه عصیان کند و عدالت را نگستراند و بساط ظلم را فراهم کنند، این عصیان و سرکشی باعث از بین رفتن پادشاهی او می شود و خداوند کسی دیگر را انتخاب می کند. چرا که پادشاهی با کفر باقی می ماند و با ظلم نه. « چون أعقاب سلطان سعید، یمین الدوله، محمود بن سبکتکین، انارالله برهانه، از جاده انصاف انحراف نمودند و انتصاب را مجال مسدود گردانیدند و بر خلاق اکناف و جماهیر اطراف رقم زور و عدوان کشیدند و بساط بهتان و افتتان گستردیدند و اعانت ظالم و اهانت مظلوم جایز داشتند، خلق اقطار و سگان امصار از استهوا و استهوا و استغوی ایشان مضطرب و مضطرب شدند و از آن ضمیم از مسکن مألوف و منشأ معروف خود جلا اختیار کردند و موات را بر حیات ترجیح نهادند،

وَمَا رَحَلُوا مِنْ أَرْضِهِمْ لِمَلَالَةٍ  
وَلَكِنْ حِذَارًا مِنْ ضِرَارِ الْأَعَادِيَةِ

پس چون تحیر خلق از جانش بینان محمود به غایت رسید و تسدّد به کمال پیوست و افاضل و اراذل در تنگنای بوابق مبهوت و ملهوف گشتند [و] صُراخ و استصراخ متظلمان از حد گذشت، فضل ایزد، تعالی، مجیر و مُغیث ایشان شد و عنایت حضرت جبروت حادی مُرفق و هادی مُشفق ایشان گشت، و از مکمن لطف خود، آل سلجوق را بر آن ظلمه بی دین

و فَجَرَةٌ سَسْتِيقِينَ تَسْلُطُ دَاد، که الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ و لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ. اقطارِ زمین و ارجاءِ عالم را از وَسَخِ جور و دَرَنِ زور ایشان پاک گردانید» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۸).

و علت دوام دولت آن خاندان را اتحادی بین دین و پیرو از موردینی و وفور انصاف و آباد کردن منابر و مسجدها. «ایزد برکات یمن آیت رایت ایشان به خاص و عام رسانید، و ممالکِ عالم را در تصرفِ بندگان ایشان نهاد، و خواطرِ عوام و خواص را از ولا و هوای ایشان مشحون گردانید، و محاریب اسلام از دعای ایشان مزین گشت، و منابر و مساجد از ثنای ایشان متحلی شد. سواطع مکرمتِ ایشان غیابِ فقر را محو کرد و روادعِ مقدرتِ مشامهای همه معطر گردانید، مملکت را بسطت زیادت شد، و دولت را فسحت به غایت رسید و قدرت ایشان از احسان رسوخ یافت، که سید، علیه السلام، می‌فرماید: دولةُ الباطلِ مُمَكِنَةٌ. ممالکِ عالم را به بندگان خود سپردند، و مسالکِ مهالک را از شمول عدل و وفور انصاف خود روضهٔ اریض گردانیدند، و مدت سد و اند سال دولت در آن خاندان مبارک، صورتِ ثابت شد (روضهٔ العقول، ۱۳۹۳: ۲۸).» در برابر پادشاه که قدرت مطلقه ای دارد مردم هم وظایفی دارند که باید انجام دهند و بر آن ها فریضه است فرمان بردن از اوامر آن ها. «ملک گفت: ارتسام اوامر و اذعان نواهی بر سلاطین از مواجب است، و مقتدی ساختن موعظت از فرایض» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۸۲).

سلاطینیاری کننده و برآورنده آرزوهای مردم و سبب امیدواری هستند، وظیفه خلاق هم فرمانبرداری است.

«ملوک عالم و سلاطین زمین بر انجام مراد و اسعاف غرض قادرند، و دواعی مأمول و بواعث مطلوب ایشان را منقاد، از آنکه ایشان مختار وجود و بشایر مخلوقات‌اند. و ایشان را اوامر و نواهی بر خلاق چنان نفاذ دارد، که از آن اوساط مردم بر حیوان» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۳۶).

### ۳. هیبت سلطانی

در اندیشه ی ایرانشهری مفهوم فرّ و چهره ی انسان خدایی انسان مطرح بود که خداوند یک نفر را که دارای خصایص خوب باشد به او فرّی عطا می کند که صاحب اختیار مردم گردد و همه هم اشتراک نظر دارند که آن صاحب اختیاری فقط با تایید و عنایت الهی است و او را تربیت یافته ایزدی می دانند و چون آفتابی است که عالم ظلمانی را منور می کند. این چنین صاحب اختیار باید دارای هیبت باشد. هیبتی که باعث شود همه در برابر او فرمان بردار باشند. داشتن قدرت بدنی و قدرت سیاسی و قدرت نظامی از ویژگی های هر شاهی است که ابهت و شکوه او را در چشم دیگران زیاد می کند.

هیبت سلطانی ویژگی است که نویسندگان آنها را به صورت فراگیر و البته متنوع مطرح کرده اند. از گذشته تلاش های زیادی برای ابهت بخشیدن به سلطان صورت گرفته است: در اندیشه ایرانشهری مفهوم «فرّ» و چهره انسان خدایی سلطان مطرح شد و در دوره های بعدی، واحد بودن سلطان، عدم محدودیت پادشاه، تشبیه سلطان به خورشید، باران و ... چهره پدرگونه سلطان و در نهایت، مبتنی بر زور و تغلب رواج یافت. اندیشمندان دوره میانه اسلامی از مفهوم «فرّ» که مهم

ترین ابزار ایجاد هیبت سلطانی در دل های مردم بود فاصله گرفتند، اما نمی توانستند لزوم وجود سلطانی شوکت مند را منکر شوند. متفکران دوره میانه ناگزیر از حفظ سلطنت موجود بودند و با گزیده بینی نصوص دینی، هیبت و هیمنه سلطان را در زور و قدرت او دیدند.

در باور ایرانی که در دین مزدیسنا زرتشتی منعکس است، جلال و شکوه و خرمی این جهان موردنظر است و شادکامی و برخوردار از نعم و شادیهایی این جهان توصیه شده کهتا حدودی این وجه در دینهای سامی کمرنگ است. شکوهو جلال سلطنت الهی و سلطنت مینوی امری است که در دین مزدیسنا بدان تأکید شده است:

«هورامزدا با گروه امشاسپندان و ایزدانیک سلطنتروحانی که آن را خستره گویند آراسته آنچه در عالم بالا وپایین است در تحت حمایتیکی از کارگزاران و گماشتگانایزدی قرار داده شده است ... گویا همین سلطنت سرمشقادشاهان هخامنشی بوده که در مدت بیشتر از دویستسال از پرتو نظم و ترتیبیک قسمت مهم روی زمین را در تحت تصرف خویش داشتند» (معین، ۱۳۶۳: ۱۷).

مسلمانان از سلطان دو چهره متفاوت و دو هیئت متمایز در نظر خود داشتند: نخست، چهره و هیئت فردی که او را همانند دیگر انسان های جامعه به احکام مذهبی و تکالیف شخصی ملتزم می کرد و دوم، چهره و هیئت سلطانی که وی به اعتبار این چهره سایه خدا در زمین بود و اطاعت از فرامین او واجب می شد. تصور چنین بود که شخصیت دوگانه سلطان موجب دوگانگی و تفکیک مسئولیت های او به دو حوزه شخصی و سلطانی می گردد اما در عمل اخلاق خصوصی و ناشایستگی شخصی سلطان بر چهره سیاسی او اثر گذاشته و با کاستن از «هیئت سلطانی»، آزمندی رعیت و شورش و بی نظمی در جامعه را سبب می شد. بنابراین، اندیشه سیاسی متفکراناهل سنت تدابیر دیگری اندیشید و در اصرار بر لزوم حفظ هیبت و نوامیس سلطانی، ضرورت پرده نشینی و فاصله بین سلطان و رعایا را توصیه نمود تا بدین وسیله از تأثیر شراب خواری، بدمستی و هزل آوری سلطان در امور سیاسی جلوگیری کند.

علی ابن مسکویه (م ۴۲۱ ه.ق) رابطه پادشاه با رعیت را رابطه ای پدرانه، و رابطه رعیت با پادشاه را رابطه فرزندی می داند تا انواع ریاسات در شرایط درستی محفوظ بماند (علی بن مسکویه، ۱۹۶۶: ۱۴۰). خواجه نصیر طوسی اولین صفت لازم برای طالب ملک را ابوت می داند، «چه [ابوت] حسب موجب استمالت دل ها و افتادن وقع و هیبت در چشم ها باشد به آسانی» (طوسی، ۲۵۳۶: ۳۰۱).

اندیش مندان مسلمان به ویژه شیعیان نیز، سلطان را مقید به دستورات دین، عدالت و اعتدال کرده اند، اما هیچ نهاد سیاسی، قدرت مطلق آنان را محدود نمی کند و سازوکاری برای تشخیص خروج سلطان از جاده شریعت و عدالت وجود ندارد. آنها، سلطان را صرفا به مشورت و اینکه حق خیرخواهی را ادا کند، توصیه می کنند.

قاضی ملطیوی در روضه العقول صریحا به لفظ هیبت سلطانی اشاره نموده و آثار آن را برشمرده است:

« به واسطه مهر اقبال خداوند عالم، سلطان قاهر اعزّ الله انصاره، که از مشرق دوام طلوع کرد، آن جماعت را خفّاش وار در اوکار اضطرار بازداشت و از هیبت باز چتر مقدّس او همه را چون بوم شوم روز کور گردانید. صیت اقبال او به آفاق عراق و آذان خوراسان رسانید، که درین عهد همایون ما، الکرکی لایتصقّر والبغاث لایتنسر » (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۹).

در اینجا هم آزاد شدن شهر ملطیه از دست افراد اوباش و آن طائفه لئیم را نشانه هیبت و هم قدرت و شکوه سلطان می داند. « لطف جناب مقدّس باری، جلت قدرته، استخلاص ملطیه را که همیشه مجال رجال و منال آمال و مال افضال بوده است از آن اوباش بی حاصل و احزاب خامل - در خاطر عاطر خدایگان قادر، سلطان قاهر، لازال سعد اقباله جدیداً و جدّ جلاله سعیداً، افگند، و رأفت سگان آن مکان را در ضمیر منیر او مرکوز گردانید. عاطفت عام او قریحت پاکش را بر آن اهتمام محرّض شد، و لطافت تام شاه او را بر آن اقتحام مستحّت گشت. رکاب عالی، أعلاّه اللّه، به استخلاص ملطیه تجشّم فرمود، دولت عاضد و ظفر رافد، نصرت خاضع. قدرت تابع و فلک مخالف محالف و دهرعاند عابد. چون آیت رایت شاه عالم پناه به ظاهر ملطیه اشراق کرد، آفتاب تأیید از مشرق اقبال طالع شد، زهرات استحواد در ریاض مراد بشکفید، و در چمن ارتیاد خلاق نهال آمال مثمر شد. تمزّع و تهزّع آن طایفه لئیم و حزب زنیم ظاهر گشت، نصرت بالرّب در حق شاه درست شد » (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۴۲).

نویسنده، هیبت شاه را در نمونه زیر با تربیت و نشو و نمو که عنایت ایزدی است، نشان می دهد که لباس شاهی و شهریاری شایسته اوست. « سلطانی دیدم در حجیر عنایت ایزدی تربیت یافته و به حضانه رعایت باری نشو پذیرفته، به شعار شاهی متحلی و به دثار شهریاری متعالی،

بر زمین مهر آسمان دیدم

در قبا عالمی نهان دیدم

از سعادت سرشته جسمی را» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۴۲).

دیدم از روح محض قسمی را

هیبت پادشاه از هر لحاظی چه جسمانی و چه روحانی باعث می شود که با دیگر مردمان متفاوت باشد که در اینجا پادشاه به آفتاب تشبیه شده و رعایا به چراغ. و این آفتاب است که عالم ظلمانی را نورانی می کند.

« پادشاه چون آفتاب است و رعایا چون چراغ. اگر هزار چراغ به مقابل آفتاب دارند، کمال ضیای او سبب افتاء و اخماد ایشان گردد، و چون خورشید از زحمت سحاب و صحبت ذنب دور بود، خلاق از اشتعال مصایح مستغنی باشند. و ظاهر است که چون پادشاه به یمن لطف و حسن خلق موصوف بود و رعایا به غایت فظاظت و غلظت معروف، جمله را به سیرت مرضی و سریرت محبوب خویش تواند آورد. چنانکه آفتاب، که به عکس شعاع خود عالم ظلمانی را منور می گرداند و ظلمات عالم عنصری ضیاء و بهای او را هیچ زیان ندارد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۸۸).

هیبت سلطانی باعث می شد که هرگونه سوالی از سلطان ممنوع باشد چرا که قدرت مطلقه و همه جانبه ای به سلطان واگذار شده بود که موجودی فوق بشری باشد و خداوند در نهادش قرار داده که حافظ نظم جهان باشد. سیاست های او آسمانی است که عوام آن را درک نمی کنند. او بسیار باتدبیر است و با رده های پایین تر و رعایا نباید مشورت کند. همیشه حرف اول و آخر را بزند. به خاطر این مساله سلطان را به چیزهایی تشبیه می کردند، مانند: رود و سیل که گرچه

برای زندگی مفیدند ولی نزدیک شدن به آن‌ها باعث نگرانی و عذاب و گاهی مرگ می‌شوند. «عقلا گفته‌اند که پادشاه به رودی بزرگ ماند که او را از هیچ‌کس روع و رهبت و خوف و ضجرت نبود. برادران من، اگرچه مَسْرَحِ رَأْفَت و مَطْرَحِ عاطفت‌اند، به جناب ایشان مجال اعتماد مسدود است و وثوق بر قبول ایشان محظور، از آنکه تربیت امور پادشاهی و ترکیب احوال سپاهی اقتضای تودد و توحّد نکند» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۵۶).

#### ۴. خردورزی سلطانی

خرد و خردورزی رکن اصلی بینش و فرهنگ ایرانی است. برابر فرهنگ ایرانی انسان خردمند همواره کوشش بر یادگیری و پیشرفت و دانش اندوزی دارد و درک بهتری از جهان و آفرینش را خواهد داشت. انسان‌های خردمند زندگی خود را صرف فراگیری دانش و معرفت کرده‌اند. درک جهان هستی به وسیله خرد است که خداوند آن را به آدمی بخشیده است. ایرانیان نخستین اقوامی بوده‌اند که به ارزش خرد پی برده‌اند و بر دیگر اقوام جهان آموخته‌اند. کسی که دانا و خردمند است با منش نیک خود حقیقت را دریافت خواهد کرد و نسبت به خداوند وفادارند و شایسته‌ترین یار و مددکار مردم به شمار می‌روند. نگارنده بر آن شده که در شاهد مثال‌هایی از نیکویی عقل و خرد نمونه‌های ذکر کند و بعد از آن به جایگاه خرد در سلطنت و پادشاهان بپردازد. «مطاوعت عقل و متابعت حزم از موجب است، و سعادت دینی و سیادت دنیایوی به عقل منوط» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۲۱).

عقل را منسوج حضرت حق می‌دانند و عزیزترین مخلوقات. «ملک زاده گفت: نفیستین موجودات و عزیزترین مخلوقات خرد است، و شریفتر گوهر حسن خلق و مشفقتر احباب فضیلت. و قدما گفته‌اند که عقل منسوج حضرت قدس است، و فضیلت اهداب آن است. فضیلت بی‌حذاقت مفید نباشد، و حذاقت بی‌فضیلت به احقاد نرسد. شیمت محمود و شمایل مرضی ثمره عقل است. هر که از آن دو استلذاذ طلبید، در مسارح مراد و مسانح غرض به فراغ دل و رفاهت ضمیر ترقّل و تبختر نمود، از آنکه عمارت عالم و نظام احوال بنی آدم، در عادت خوب و سیرت محبوب تعلق دارد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۸۲). خیر و خوبی را نتیجه و ثمره خرد می‌دانند. «دینی گفت: هر چه نتیجه خرد و ثمره عقل باشد خیر است، و هر چه ثمار جهل و ربیع نادانی بود شرّ است» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۷۱).

به خاطر ویژگی‌های خوب خرد، اگر در فقر باشی، غنی می‌شوی و اگر دهشت و ترس داشته باشی، ایمن می‌شوی و از خطا و خلل تو را محروس می‌دارد. «دیو گفت: معلول اول کیست؟ دینی گفت: عقل، که ایجاد بی‌واسطه فرمود» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۷۴).

اگر مرد همیشه نقاب عقل تلفع نماید و به جلباب خرد متدرّع باشد، پیش مراد او اخفاق حایل گردد، و هرگز شاخ غرض او در چمن حصول نشود» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۱۹). مصداق دیگر: «عقل مستفاد سابق خیرات است و لیکن به تجربه نظام گیرد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۴۲) مشورت عقل باعث عدم پشیمانی است. «اکنون به رای صایب خود رجوع کن و به مشورت عقل این شغل را تقدیم نمای، که گفته‌اند ما ندیم من استشار» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۷۰).



اگر چه تبعیت از عقل و خرد سخت است؛ اما اگر انسان سختی راه را تحمل کند، ثمره آن را خواهد دید.

«عقلا گفته‌اند که عقل را چون کوه شامخ و طور راسخ باید دانست، که توکل آن را راه باریک باشد. اگرچه و عوره راه او معلوم بود و صعوبت صعود او ظاهر. اما چون مرد تحمل شدت عروج آن را بر خاطر نقش کرد، چون به قلّه آن رسید از انواع فواکه و اصناف ریاحین و ینابیع عذب در خصب و راحت و روح و استراحت افتد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۳۵۹).

عقلی که در نهاد انسان است؛ اگرچه کم باشد، می توان با آن تجارب زیادی به دست آورد. «اصحاب فواصل گفته‌اند که عقل ذاتی و حزم غریزی اگرچه اندک باشد به از فضل عرضی است، اگرچه بسیار بود، که عرضی به ادنی عارضه زایل شود و ذاتی را انفاک متصور نگردد. پس به عقل غریزی اقتباس تجارب توان کردن، و من از عنایت ایزد، تعالی، چندان وراعت و براعت اکتساب نموده که به یک لمحہ بر غوامض احوال واقف شوم و به یک لحظه بر عوایص ضمایر مطلع گردم» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۳۸۱).

معنی سخن در عقل است؛ اگر عاقلانه سخن بگوییم، به مراد دل می رسیم. «خدای تعالی، سخن در نفس ایجاد فرمود و معنی لندر عقل نهاد، تا آنمغانی که لندر عقل بود به معاونت نفس مهیا شود. و اگر به خلاف این بودی هیچ مراد به کنه حصول نرسیدی و هیچ غرض روی نجح ندیدی» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۴۱۰). نمونه دیگر: «اگرچه عقل آلت معرفت است. و معلوم است که کلیات به عقل حاصل شود، اما جزویات بی ارشاد معلّم مهیا نگردد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۴۱۸). عقل با واسطه نور عنایت الهی باعث رسیدن به مطلوبات است و صفای عقل با ریاضت و تجربه مهیا می شود.

در گذشته همواره یکی از بهترین پند و اندرزهای بزرگان به مردم به ویژه شاهان پیروی از خرد و دانش بوده است. این فرهنگ امروزه هم در بین ایرانیان جاری است. حتی فردوسی در شاهنامه نیز، خردمندی و دانا بودن شاهان را از اهم صفات می دانسته است و می گوید وزیران خردمند هم همواره شاهان را به، به کارگیری خرد راهنمایی می کردند؛ زیرا که بزرگی و سروری می آورد. بیشتر نویسندگان و شاعران معتقدند که حکومت برانزده کسی است که دارای خرد و دانایی است. و اگر فاقد این امتیاز باشد حق حکمرانی بر مردمان را ندارد. زیرا که شاه نماینده ی خداوند در جهان خاکی است و بایسته است که انسانی اندیشمند و با تدبیر باشد.

در ایران باستان چنان چه پادشاهی دارای دانایی و نیک اندیشی نبود، فرّ شاهی از او گسسته می شد. در زیرنمونه هایی که به موضوع خردورزی سلطان اشاره دارد، ذکر می شود. پادشاه با خرد از دشمن نهراسد. «چون پادشاه عاقل باشد و فضلا به خدمت او مستعد، از تغلب دشمن و تسلط خصم نیندیشد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۳۹۰).

افکار عاقلانه پادشاه، باعث پیروزی بر دشمنان است. «عقلا گفته‌اند که پادشاه باید که بر ظواهر و بواطن دشمن وقوف دارد، و سر سیرت و خبو سیرت عدو، او را معلوم بود، که نتیجه عقل خفض اعدای و رفع موالی است، خاصه که بر تحرّز خصم اطلاع یابد و دشمن دفع تألم را مستعد باشد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۶۷).

پادشاهی کاری بزرگ است و برای موفقیت در آن همت عالی لازم است. اگر پادشاه دارای خرد بیدار، باشد سعادت سایه می افکند. «عقلا گفته‌اند که امور عالم متنوع است و حرفت جهانیان متفاوت، اما از جمله آن صعبت پادشاهی است، از

آنکه سلاطین حارز دلها و ضابط حالهاوند. پادشاه را باید که رای رزین و فکر متین باشد، که به یمن تنوق خود اطراف ممالک را از مفسدان پاک دارد و دست ظلمه از تطاول قاصر، تا بنیاد شاهی و پادشاهی از هدم نوایب و گدم شوایب محروس ماند و تمشیت آن بر وجه دوام اطراد یابد و بر حسب نظام اعتداد پذیرد» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۲۷۴).

پادشاهی که عاقل باشد و شجاع و حُسن رای و تدبیر داشته باشد بر ملوک دیگر، رجحان دارد. «عاقل باید که سنت محبوب و قاعده خوب نهد تا متأخرن آن را امام سازند و از اکابر دولت و قوایم حضرت شمایل او را بحث نمایند و خصایل او را متفحص باشند، که گفته‌اند: أَفْضَلُ الْمُلُوكِ مَنْ بَقِيَ بِالْعَدْلِ ذِكْرُهُ وَ اسْتَمْلَأَ مَنْ أَتَى بَعْدَهُ فَضَائِلُهُ» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۳۸۸). پادشاه عاقل در بیابان حیرت، نمی ماند. «و پادشاه را که بر پادشاه رجحان باشد به چهار چیز تواند بود: یکی آنکه به نفس خود شجاع عاقل و مبارز کامل بود؛ و دوم که به یمن رای و حسن تدبیر مشهور باشد؛ و سیم آنکه به کثرت لشکر و فزونی انصار و اعوان موصوف بود؛ و چهارم به آلت و عدت» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۳۹۰).

پادشاه باید اوامر و نواهی خرد را فرمان برد تا از دشمن محروس ماند. و عقل باعث توکل به خداوند می شود. «و اوامر و نواهی خرد را امتثال نمای، تا از شماتت اعدای و ضمیر عوادی محروس مانی. در هر کار اعتماد بر لطف الاهی و عواطف سبحانی کن، که گفته اند: مَنْ وَتَّقَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ» (روضه العقول، ۱۳۹۳، ۱۵۰).

### جمع‌بندی و تحلیل مؤلفه‌ی سلطنت الاهی در کتاب روضه العقول

جدول توزیع شاخص‌های مؤلفه‌ی سلطنت الاهی در کتاب روضه العقول نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها فراوانی بسامد ۱۲۸ از اعتبار توجه‌بالاترین در روزگار بر خوردار بوده‌است. با توجه به محتوای کتاب روضه العقول مؤلفه‌ی سلطنت الاهی از معیارهای بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی است، بازتاب قابل توجهی دارد. از میان شاخص‌های تعریف شده برای این مؤلفه هیبت سلطانی با فراوانی بسامد ۴۳ مورد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. به این ترتیب؛ ۳۳/۵ درصد به این شاخص اختصاص دارد. خردورزی سلطانی نیز با فراوانی بسامد ۳۲ در مرتبه جایگاه پایین تری قرار دارد که شاخص ۲۵ درصدی را نشان می‌دهد. فره ایزدی و ظل الاهی نیز، با فراوانی بسامد ۲۷ مورد در این کتاب دیده شده است و شاخص اندازه گیری شده برای این متغییر، ۲۱/۱ درصد می‌باشد. در نهایت، پیوند دین و سلطنت که یکی دیگر از ابعاد مورد پژوهش در این نوشتار می‌باشد، با فراوانی بسامد ۲۰/۳۱ درصد در پایین ترین سطح مشخص شده است. (جدول ۱).

جدول ۱. بسامد شاخص‌های سلطنت الاهی در کتاب روضه العقول

ردیف	شاخص	بسامد	درصد
۱	پیوند دین و سلطنت	۲۶	۲۰/۳۱
۲	فره ایزدی و ظل الاهی	۲۷	۲۱/۱

۳	هیبت سلطانی	۴۳	۳۳/۵
۴	خردورزی سلطانی	۳۲	۲۵
جمع		۱۲۸	۱۰۰

بر اساس داده‌های جدول فوق، جمعا تعداد ۱۲۸ مورد از ابعاد بسامد شاخص‌های سلطنت الهی در کتاب روضه العقول به مفهوم ارتباط بین دین و سیاست و شاخص‌های مختلف آن اشاره دارد. در این میان، نسبت شاخصه هیبت سلطانی با ۴۳ مورد و ۳۳/۵ درصد قابل توجهی است با ذکر این نکته که در این پژوهش، موارد اشاره به شاخص ملاک و میزان شمارش بوده و گاه چندین قسمت از متن کتاب با هم اشاره به شاخصی داشته‌اند که جمعا یک مورد به حساب آمده‌اند. پراکندگی موارد اشاره شده در حکایات مختلف روضه العقول بسیار ناموزون است تا جایی که اختلاف میان درصدها در برخی از ابعاد به بیش از ۱۷ درصد می‌رسد. به این ترتیب که بیشترین تعداد موارد (۳۳/۵) متعلق به هیبت سلطانی و کم‌ترین تعداد (۲۰/۳۱) مربوط به پیوند دین و سلطنت است. اما آنچه که مسلم است، در بررسی بسامد شاخص‌های سلطنت الهی در کتاب روضه العقول‌نگاهی به مفاهیم و مباحث مطرح در آن‌ها نشان می‌دهد که گرایش به نظریه‌سلطنت الهی‌مفهومی مورد قبول جامعه آن روزگار بوده است؛ چرا که براساس دیدگاه این نظریه، سلطنت الهی‌موضوعی مربوط به روابط انسانی و اجتماعی در ارتباط با مفاهیم الهی است. لذا در کتاب روضه العقول این مفاهیم موجود در کنه افکار طبقات اجتماعی روزگار خود، به صورت بیاناتی از روایات و حکایات سخن رانده شده است. در این میان، با وجود اهمیت پیوند دین و سلطنت در استمرار پادشاهی شاهان آن روزگار، برعکس این شاخصه، در بخش کمتری نمود یافته است و این‌ها هماهنگی بین اصل نظریه سلطنت الهی و مفاهیم مورد نظر کاملا مشهود است. بنابراین، هماهنگی و تناسب مناسبی بین این نظریه و ابعاد محتوایی آن در کتاب روضه العقول نمود بارزی دیده نمی‌شود.

## نتیجه گیری

همچنان که سایه از اصل خود جدا نمیشود نمایندگی خدا نیز توسط این حاکمان پایان نمی‌یابد. از اینرو، مردم در هر شرایطی تنها باید اطاعت کرده و حقیق‌خواست، از آنان سلب شده است. بازخواست و داوری در مورد اعمال حاکمان نیز نه‌حق رعایا، بلکه از جمله اختیارات خداوند است که آن‌ها هم تنها در روز قیامت صورتخواهد پذیرفت. بنابراین، مضمونی که در چهار رویکرد مبانی نظری سلطنت در نظر گرفته می‌شود، از این منظر در هماهنگی کامل با نظریه الهی سلطنت قرار دارد.

غالب پادشاهان ایران باستان و پادشاهان غزنوی و سلجوقی در کارکردهای اجتماعی خویش که عمدتا در بحث عدل گستری و دادگستری-که هسته مرکزی فرایندی را تشکیل می‌دهد- متجلی می‌شوند. بنا به گواهی تاریخ، چندان فروغ

و درخششی نداشته اند و حتی در نقطه عکس این کارکرد حرکت کرده اند و در این میان، پادشاهی انوشیروان عادل در حکم یک استثناست. خواجه نظام الملک بیش از آرمانگرایی و عنایت به عدالت، با واقع گرایی منحنی و به اصطلاح مصلحت جویانه در مقام توجیه و تثبیت سلطنت مطلقه و خودکامه سلجوقیان بوده است. سلطنتی هم کیش با خود او که هیچ مخالفتی از شهروندان و غیر مذهبیان را بر نمی تابیده و به شدت آنها را سرکوب می کرده است. با وجود این نباید از برخی صبغه های انتقادی قوی و غیر منفعلانه خواجه در قبال حکومت های مطلقه آن زمان هم غافل شد. رویکردی که در سیاست نامه نویسی های متاخر از وی دیگر دیده نمی شود و عدالت تقریباً در مقابل قدرت و نظم معطوف به تأمین «امنیت در سایه شمشیر» مغفول می ماند. لذا، در جهت مشروعیت سلطنت، اندیشه مندانه و فیلسوفان سیاسی نظریه الهی سلطنت را متشکل از چهار رکن اتحاد دین و سیاست، فره ایزدی و ظل الهی، هیبت سلطانی، خردورزی سلطانیدانسته اند. این ارکان بعضاً به صورت لازم و ملزومی با هم در ارتباط هستند که در کتاب روضه العقول به آن اشاره شده است.

این کتاب در بر دارنده چهار رویکرد؛ پیوند بین دین و سلطنت، فره ایزدی و ظل الهی، هیبت سلطانی و در نهایت، خردورزی سلطانی تأکید داشته و حکایاتی در سیاست و عدالت که به منزله دو بازوی سلطان هستند در این کتاب گنجانده شده است. با بررسی مفاهیم کتاب روضه العقول بر اتحاد دین و سیاست تأکیدچندانی نشده است و آنچه که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است شاخصه هیبت سلطانی بوده است. همچنین، در آخر این کتاب بر موروث و مکتسب بودن ملک و پادشاهی تأکید می ورزد که این امر با فره ایزدی و ظل الهی بودن سلطنت در تعارض آشکار دارد. بنابراین، اینشواهد دال بر کاربرد اندکی از مفهوم اتحاد بین دین و سیاست؛ یکی از ابعاد نظریه الهی سلطنت، از منظر ملطیوی در داستان های روضه العقول می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- علی بن مسکویه (۱۹۶۶) تهذیب الاخلاق، به کوشش قسطنطین زریق، بیروت: الجامعه الامیرکيه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۱) شاهنامه، تهران: انتشارات علی اکبر علمی.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۶) تاملات ابزاری: نیم نگاهی به پروژه ی فکری سید جواد طباطبایی، تهران: اختران.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۴۸) "ارشادنامه"، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۰، ش ۳۶، ص ۳۷۷.
- زحر، آر، سی (۱۳۷۷) طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳) "فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل الهی"، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال پنجم، شماره بیستم، تابستان، ص ۵۳-۵۹.
- خسروی، غلام رضا (۱۳۸۰) "مشروعیت سیاسی"، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۲۴، ص ۱۹-۳۱.
- خمر، غلامحسین؛ جدید الاسلام، حبیب؛ سالاری، مصطفی (۱۳۹۸) بررسی مولفه های زیباشناسی آثار هنر اسلامی بر اساس نظرات عرفانی ملامحسن فیض کاشانی و آبراهام فزلو، نشریه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۹۸، سال پانزدهم، شماره ۳۵، ص ۱۶۶.
- کریمی زنجانی الاصل، محمد (۱۳۸۰) امامیه در نخستین سده های غیبت، تهران: نشر نی.
- کشفی، سید جعفر (۱۳۸۱) میزان الملوک و الطوائف، و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- صالحی، کوروش (۱۳۸۸) "نقش روحانیون زرتشتی در ساختار جامعه ایران عصر ساسانی"، مجله پژوهش های تاریخی اسلام و جهان، شماره ۵، ص ۲۴-۴۰.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۵۴) درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۳) "بررسی تطبیقی نظریه های سلطنت"، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) :: پاییز ۱۳۸۳ - شماره ۲۷، ص ۴۹-۶۸.
- طوسی، خواجه نصیر (۲۵۳۶ ه. ق) اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۹۷۸) تسهیل النظر و تعجیل الظفر فی اخلاق الملک و سیاسة الملک، تحقیق رضوان السید، بیروت: دار العلوم العربیه.
- معین، محمد (۱۳۶۳) مزدیسنا و ادب فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه.

- ملطیوی، محمد بن غازی (۱۳۹۳) مرزبان نامه بزرگ (روضه العقول)، تصحیح فتح الله مجتبائی - غلامعلی آریا، تهران: انتشارات خوارزمی.
- میرکمالی، کبری؛ فرخزاد، ملک محمد؛ حیدری نوری، رضا (۱۳۹۸) بررسی رتوریک و زیباییشناسی آوایی در غزلی از مولانا و انعکاس آن در قالی صفوی، نشریه علمی - پژوهشی مطالعات و هنر اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۹۸، سال پانزدهم، شماره ۳۵، ص ۱.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۰) مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، چاپ پنجم.

